

شاه به یک کشور خارجی خواهد گریخت و سایر رجال ایرانی هم که جان خود را در خطر می‌بینند، دیر یا زود، به سرمشق ملوکانه تأسی و پایتخت را به مقصد جنوب ترک خواهند کرد.

متن این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد و نسخه‌هایی از آن به تاشکند، به کمپس عالی بریتانیا در عراق (سرپرستی کاکس) به فرمانده کل قوای بریتانیا در عراق (ژنرال هالدین) و به فرمانده کل نورپرفورث در قزوین (ژنرال آیرتاید) ارسال گردید.

با احترامات: لورمن

سند شماره ۲۸۱ (= ۵۶۴۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نهم ژانویه مستر تورمن به لرد کوزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۲۳/S حکومت هندوستان به وزیر امور هند در کابینه

بریتانیا^۱.

با آن قسمت از نظرات مندرج در این تلگراف که مربوط می‌شود به غرض اصلی حکومت شوروی از دادن پیشنهادهاى اخیر به حکومت ایران، کاملاً موافقم. اما فراموش نکنیم حتی به فرض اینکه حکومت بالشویکی مکتوباً خیال داشته باشد به آن پیشنهادها و به آن تعهداتی که در عهدنامه رسمی قید و امضا خواهد شد ترتیب اثر بدهد، به این معنی که از دخالت در امور داخلی ایران، یا تجاوز مسلح به خاک ایران، اجتناب ورزد — و اینها قولها و تعهداتی هستند که با توجه به سوابق رفتار روسها در ایران کسی باور نمی‌کند — باز هم تقریباً حتمی است که پس از خروج قوای نظامی ما از ایران در بهار آینده، هر حکومتی که در تهران بر سر کار آید تحت نفوذ و تسلط بالشویکها قرار خواهد گرفت و دامنه این تسلط به قسمت اعظم خاک ایران سرایت خواهد کرد.

حال می‌پرسم: آیا تصور کردنی است که اولیای رژیم شوروی به چنین حکومتی در تهران که کاملاً تحت نفوذ عناصر بالشویک یا طرفداران آنهاست اجازه دهند که مجدداً قراردادی با انگلستان ببندد، کمکهای مالی از انگلستان قبول کند، یا اینکه مشاوران انگلیسی

را در دوایر دولتی ایران به کار گمارد؟

البته اگر قرار باشد که قسمت جنوب ایران از بقیه خاک کشور جدا شود و به این ترتیب از رخن زیر بوغ تحکم بالشویکها نجات یابد، و نوعی حکومت مستقل ایرانی (تحت هدایت ما) در قسمت نجات یافته کشور تشکیل گردد، آن وقت ممکن است نقشه پیشنهاد شده از طرف حکومت هندوستان را در این قسمت مجزا شده از خاک ایران به معرض اجرا گذاشت. اما آن طوری که از لحن تلگراف نایب السلطنه استنباط می‌کنم پیشنهادهای اخیر آنها برای اجرا شدن در کل ایران طرح شده و نه فقط در بخشی از ایران. و به هر حال مطمئن هستم که اصلاحات عمیق و ریشه‌دار از آن نوع که در قرارداد ۱۹۱۹ پیش‌بینی شده بود در حال حاضر فقط می‌تواند در آن قسمت از خاک ایران که مآلاً تحت نفوذ و قدرت ما قرار خواهد گرفت (ایران جنوبی) موفقانه به معرض اجرا گذاشته شود. عین این تلگراف به هندوستان هم مخابره شد.

با احترامات: فوراً

سند شماره ۲۸۲ (= ۵۶۴۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دهم ژانویه لرد جلمز فور دنایب السلطنه هند به مستر مونتاکووزیر امور هند در کابینه بریتانیا^۱

عالیجناب

عطف به تلگراف مورخ نهم ژانویه وزیر مختار بریتانیا در تهران^۲ مداخله در امور سفارت بریتانیا در تهران البته جزء وظایف ما نیست. ولی این نکته را آشکار احساس می‌کنیم که بهترین فرصت برای ایران همین است که همه آن خطرات احتمالی را که امکان دارد در پیشنهادهای اخیر حکومت شوروی متر باشد پذیرا گردد و چنان عمل کند که گوئی هرچه در این پیشنهادها آمده از روی صداقت و حسن‌نیت است و هیچگونه غرض اغفال که در آن امتیازات ظاهری به منظور لرزاندن پایه‌های حکومت داده می‌شود، در

۱- نسخه‌ای از این تلگراف که توسط وزارت امور هندوستان ارسال شده بود در تاریخ چهاردهم ژانویه به وزارت خارجه بریتانیا رسید. وروستار انگلیسی اسناد.
۲- منظور ظاهراً سند شماره ۶۴۲ (سند قبلی) است.

کار نیست (مراجعه فرمائید به تلگراف مورخ پنجم ژانویه ما با مشخصات و شماره: س-۲۳)^۱ نیز بر این عقیده‌ایم که حتی اگر نشود شاه را در کشورش نگاهداشت حکومت مرکزی باید بکوشد تا آخرین لحظه امکان پایتخت را ترک نکند چون خروج آنها از تهران به طور قطع مقدمه‌ای خواهد شد برای تأسیس حکومتی شبیه حکومت شوروی روسیه متتها به دست خود ایرانیان.

تأثیر این واقعه در افغانستان و در مذاکرات فعلی ما با امیر افغان از این فاصله زمانی قابل پیش‌بینی نیست. جریان حوادث ایران از یک طرف ممکن است افغانها را معتقد سازد که جلوگیری از خروج شوروی را در این قسمت از آسیا به هیچ وسیله نمی‌توان گرفت و در همان حال به حکومت کنونی افغانستان نشان بدهد که بریتانیای کبیر، موقعی که با حکومت جوان و تازه نفس شوروی روبروست، چقدر عاجز و بی‌قدرت است.

اما از آن طرف این امکان هم هست که امیر بی‌خبر افغانستان سرانجام به خود باز آید و به طور ملموس احساس کند که معاشقه با بالشویکهای مسکو خطر دارد و برای طرد عمال و افکار آنها از کشورش فعالانه دست به کار شود.^۲

دو متن جداگانه از این تلگراف یکی برای ستر نورمن (در تهران) و دیگری برای سرپرستی کاکس (در بغداد) مخابره شد.

چلمزفورد

سند شماره ۲۸۳ (= ۶۲۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ دوازدهم ژانویه ستر نورمن به لرد کوزن

محرمانه است - خط را آزاد کنید

جناب لرد

۱- بنگرید به سند شماره ۶۲۴

۲- ستر نورمن در تلگراف شماره ۲۵ مورخ یازدهم ژانویه‌اش (که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده) نظر خود را نسبت به این تلگراف چنین ابراز کرد: «با پاراگراف اول تلگراف نایب‌السلطنه موافقم، اما اگر اظهارات عمال بالشویک که مشغول زهرپاشی علیه ما در نقاط مختلف جهان هستند حقیقتاً معرفت‌ت‌ها و مقاصد حقیقی حکومت شوروی نسبت به انگلستان باشد، در آن صورت داشتن چنین انگظاری از آنها که در فکر مصالح ایران یا بریتانیای کبیر باشند احمقانه است پس عیث که نباید رویش حساب کرد.»

عطف به تلگراف شماره ۲۰ من^۱

شاه دیروز به من گفت که پس از مشاوره با بسیاری از رجال کشور این نکته برایش روشن شده است که اکثریت آنها بانقشه انتقال فوری پایتخت به شیراز مخالفند و لذا از تصمیم خود (رفتن به شیراز) برگشته است. اما آن تصمیمی که نسبت به آتیه خویش گرفته کماکان به جای خود باقی است. منتها چون حکومت بریتانیا اجازه رفتن به اروپا را به وی نمی‌دهد و مانع از انتصاب موقت ولیعهد به عنوان نایب‌السلطنه است، و او هم نمی‌تواند به زندگی در شهری که دائماً در معرض تهدید بالشویکهاست ادامه دهد، لذا تصمیم گرفته است از مقام سلطنت استعفا بدهد و به عنوان یک شهروند عادی از کشور بیرون برود. معظّم‌له (احمدشاه) مایل است این تصمیم را اول پیش عده معدودی از رجال محرم راز فاش کند و اندکی بعد به اطلاع توده ملت برساند.

شاه می‌گفت کوشیده است ولیعهد (محمدحسن میرزا) را وادار به پذیرش مقام نایب‌السلطنه در غیاب خود بکند اما وی حاضر به قبول این سمت نشده است. اعلی‌حضرت فرمودند دوباره سعی خواهند کرد موافقت ایشان (محمدحسن میرزا) را جلب کنند ولی اگر موفق نشدند برادر دیگرشان در دسترس هست که می‌تواند بر تخت سلطنت بنشیند، یا اینکه اصلاً رژیم سلطنتی از بین برود و ایران دارای رژیم جمهوری گردد. در اینجا من دوباره دلایل سابق خود را که هر نوع تغییر در وضع کنونی عجالتاً صلاح نیست تکرار کردم و تمام وسایلی را که در اختیار داشتم - نصیحت، توییح، و توسل به حسن میهن‌پرستی ایشان که ملت خود را در این موقع حساس بی‌سرپرست نگذارند - همه این وسایل را که در دو فقره شرفیابی قبلی بکار برده بودم دوباره تکرار کردم اما همچنان که انتظار داشتم مساعی ام کاملاً بی‌نتیجه ماند زیرا نفوذی که سابقاً در وی داشتم اکنون به سرعت دارد از بین می‌رود بخصوص در این اواخر که تخلیه قریب‌الوقوع ایران از قوای نظامی بریتانیا رسماً اعلام شده است و شاه به چشم خود می‌بیند که من دیگر در موقعیتی نیستم که بتوانم امنیتش را تضمین کنم.

۱- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد تیامده ولی عصاره‌اش این است که در نهم ژانویه ۱۹۲۱ مستر نورمن به لرد کرزن گزارش داد که:

«... روز قبل نخست‌وزیر (سپهدار رشتی) پیامی از شاه به من ابلاغ کرد به این مضمون که معظّم‌له سرانجام تصمیم گرفته است حکومت را از راه اصفهان به شیراز منتقل سازد و فرموده است که اگر وزیر مختار انگلیس با این نقشه موافق نباشد ایشان به هر حال مصممند در یکی از این شبها به بین‌النهرین (عراق) فرار کنند...»

اعلی حضرت مجدداً از من تقاضا کردند نفوذ خود را بکار اندازم که شاید نظر موافق عالیجناب را در این زمینه (بیرون رفتن از کشور) جلب کنم و دلیل آوردند که حقیقتاً بیمارند و اعصابشان خرد و خمیر شده است. جواب دادم که ابداً جرئت نمی‌کنم سر این قضیه را دوباره پیش رئیس عالی‌مقام بازکنم چون مطمئن هستم که ایشان از نظر سابق خود که رفتن شاه از مملکت در این موقع بحرانی صلاح نیست عدول نخواهند کرد. اما قول دادم عین اظهارات معظم‌له را به حضور عالیجناب گزارش دهم. اعلی حضرت فرمودند چهار روز دیگر برای دریافت پاسخشان از لندن صبر خواهند کرد.

قرار است امروز نخست‌وزیر به حضور ملوکانه شرفیاب شود و به محض اینکه از نتیجه مذاکرات وی یا مقام سلطنت آگاه شدم و تبادل نظر مجدد (در همین زمینه) میانمان بعمل آمد دوباره نتایج این مذاکرات و تبادل نظرها را خدمتان گزارش خواهم کرد. حال اگر ثابت شد که منصرف کردن شاه از نقشه‌ای که بر ضمیرش نشسته غیرممکن است، کما اینکه به عقیده من همین‌طور خواهد شد، آن وقت چاره‌ای نداریم جز اینکه یکی دیگر از اعضای خاندان سلطنت را به جایش بنشانیم زیرا آن شق دیگر، اعلام رژیم جمهوری در ایران، در این مقطع بحرانی، به نتایجی بسیار شوم و خطرناک منجر خواهد شد. متن این تلگراف تحت شماره ۲۷ به هندوستان و تحت شماره ۱۲ به بغداد مخابره شد و رونوشتی از آن برای ژنرال آیرن‌ساید (در قزوین) ارسال گردید.

با احترامات: نورمن

سند شماره ۲۸۴ (= ۵۶۴۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سیزدهم ژانویه لرد کوزن به مستر نورمن

خیلی فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۱۶ مورخ هشتم ژانویه شما.

از نظر ما خیلی مهم است که در صورت امکان شاه را در مسند سلطنت نگاهداریم زیرا تغییر سلسله یک رشته مشکلات جدید ایجاد خواهد کرد که در حال حاضر هیچ لزوم

ندارد خود را در پیچ و خم آن مشکلات بیندازیم. ولی به هر حال اگر دیدید که گوش به نصایح منطقی شما نمی‌دهد در آن صورت نقشه‌ای را که در پاراگراف آخر تلگراف شماره ۱۴ مورخ هفتم ژانویه‌تان پیشنهاد کرده‌اید بیدرنگ به معرض اجرا بگذارید.^۱

با اینهمه، اگر روشی را که چندی پیش در قبال وضعی مشابه اتخاذ کردیم و توانیم شاه را از فکر فرار از پایتخت منصرف سازیم دوباره تکرار کنیم و ایشان را با لحنی محکم متوجه عواقب سوء، عملشان (فرار از کشور) سازیم، احتمال زیاد هست که بالاخره مجاب شوند و از این رویه نامعقول که پیش گرفته‌اند دست بردارند.

کوزن

سند شماره ۲۸۵ (= ۵۶۴۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سیزدهم ژانویه لرد کوزن به مستر نورمن

بسیار فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۱۱ (مورخ ششم ژانویه) شما.^۲

با وزیر دارائی بریتانیا مشغول مذاکره هستم و حدّ اعلای کوشش خود را بکار می‌برم که موافقت او را برای حفظ تشکیلات S. P. R. (پلیس جنوب) در ایران حداقل تا سی یکم مارس امسال جلب کنم. وزارت هندوستان حاضر شده است پرداخت قسمتی از مخارج نگهداری این نیرو را تا سی یکم مارس عهده‌دار شود مشروط بر اینکه خزانه‌داری بریتانیا با این تمديد موافق باشد. مقامات خزانه‌داری تا امروز دوبار پیشنهاد وزارت خارجه را (راجع به همین مسئله تمديد) رد کرده‌اند ولی من اکنون مستقیماً، و به طور خصوصی، وارد مذاکره با وزیر دارائی شده‌ام و احتمال می‌دهم این بار موفق گردم.

نسبت به پاراگراف ۶ در تلگراف بالا بهتر است مسبوق باشید که روتشاین از توطئه گران درجه اول روسی است که اخیراً وارد خدمت رژیم جدید شده. مقامات مسئول ما

۱- بنگرید به سند شماره ۲۳۸ (چهار سطر آخر).

۲- بنگرید به سند شماره ۲۳۵

چندی پیش او را از انگلستان اخراج کردند^۱ ولی پدرش کماکان در انگلستان است و به عنوان خبرنگار یا عامل مخفی برای پدرش کار می‌کند^۲. به زودی تلگرافی جداگانه حاوی جزئیات زندگی و سوابق سیاسی روتشتاین برایتان فرستاده خواهد شد که مفاد آن را محرمانه به اطلاع سپه‌دار برسانید^۳.

رهنمودهایتان به نخست‌وزیر که صدور پذیرش برای روتشتاین را موکول به بعد از امضا شدن پیمان ایران و شوروی بکند بسیار صحیح و عاقلانه بوده است.

در پیش‌نویس عهدنامه یازرگانی ایران و شوروی که آقای کراسین رئیس هیئت نمایندگی شوروی قرار است آن را برای بررسی نهائی به مسکو ببرد، بالاخص ماده‌ای گنجانده‌ایم که در آن تبلیغات و عملیات خصمانه شورویها در ایران علیه بریتانیا ممنوع اعلام شده است^۴. دولت بریتانیای کبیر هرگز از پافشاری در رعایت کامل این شرط سستی نکرده است. ولی در حال حاضر خیلی زود است راجع به سرنوشت آتی این عهدنامه اظهار نظر کرد چون هنوز معلوم نیست که آیا دولت شوروی پیش‌نویسی را که آقای کراسین با خود به مسکو می‌برد امضا خواهد کرد یا نه.

کوزن

سند شماره ۲۸۶ (= ۵۶۴۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ سیزدهم ژانویه لرد کرزن به مشترک‌المنافع

بسیار مهم و فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۱۰ مورخ ششم ژانویه شما راجع به افتتاح قریب الوقوع

۱- بنگرید به جلد دوازدهم این مجموعه، سند شماره ۷۶۵

۲- همسر روتشتاین بانویی بود انگلیسی تبار و به همین دلیل فرزندش که در انگلستان متولد شده بود تابعیت انگلستان را داشت و انگلیسیها نمی‌توانستند او را هم مثل پدر اخراج کنند. متوجه

۳- منظور تلگراف شماره ۱۴ مورخ سیزدهم ژانویه لرد کرزن است که اصل آن در مجموعه نیامده.

۴- بنگرید به جلد هشتم اسناد وزارت خارجه بریتانیا (مثن انگلیسی)، فصل پنجم، ص ۸۷۰ نیز به

روزنامه تایمز (شماره ۲۵/ژانویه/۱۹۲۱، ص ۱۲)

مجلس و سیاست بریتانیای کبیر نسبت به قرارداد^۱.

من نیز کم و بیش با نظر شما موافقم که مجلس آتی ایران بعید است قرارداد ایران و انگلیس (قرارداد ۱۹۱۹) را تصویب کند. و به هر حال اظهارات شفاهی نخست‌وزیر در این باره هیچ‌گونه تغییر اساسی در اصل موضوع نمی‌دهد. ضرب الاجلی که من برای تصویب شدن قرارداد تعیین کرده و مفاد آن را در موارد مختلف به اطلاع حکومت ایران رسانده بودم در سی یکم دسامبر ۱۹۲۰ بسر رسید.

ولی به هر حال هیچ ضرورتی در این کار نمی‌بینم که حکومت ایران را به طور رسمی از این موضع آگاه سازیم و بگوئیم که دولت بریتانیای کبیر قرارداد را از تاریخ فوق (سی یکم دسامبر ۱۹۲۰) ملغی و کان لم یکن می‌شمارد. ما با کمال حسن نیت قرارداد را امضا کردیم و آماده بودیم مواد مختلف آن را به معرض اجرا بگذاریم. حکومت ایران آن را عمداً به بوته فراموشی سپرد و این وضعی است که در حال حاضر نیز وجود دارد و از آثار و علائم موجود پدیدار است که در آتی نیز به همین وضع باقی خواهد ماند.

کوزن

سند شماره ۲۸۷ (= ۶۲۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ چهاردهم ژانویه مستر فورمن به لرد کوزن

قوری

جناب لرد

پس از پاکسازی لشکر قزاق ایران و اخراج افسران روسی، حکومت کنونی (دولت سپهدار) بلا تردید می‌توانست مجلس را افتتاح کند و قرارداد ایران و انگلیس را به تصویب برساند اما ظرفیت فکری و نیروی اراده نخست‌وزیر که هیچکدام قوی نیست آشکارا نشان می‌دهد که او هرگز نخواهد توانست با وضعی که در نتیجه خروج قریب‌الوقوع انگلیس از ایران پیش خواهد آمد روبرو گردد و مشکلات ناشی از آن را حل کند.

همین موضوع که تنها حامی ایران در مقابل خطر بالشویزم، یعنی نیروی نظامی بریتانیا، بزودی ایران را ترک خواهد کرد باعث شده است که وی (سپهدار) رو به عوام قریب‌ها بیاورد و اینها کسانی هستند که دائماً به گوش ملت می‌خوانند که تنها وسیله نجات

ایران بستن قرارداد با حکومت شوروی است. در حال حاضر، بزرگترین حامیان سپهدار توده‌های عوام‌الناس هستند که تحت تلقین همین رهبران عوام فریب‌کار می‌کنند و دولت نیز در پی جلب حمایت و حسن نظر آنهاست.

مذاکرانی که هم‌اکنون در مسکو در جریان است باعث شهرت فوق‌العاده نخست‌وزیر شده است اما به نستی که وی خود را به عوام‌الناس چسبانده اعتماد طبقات بالا و حسن نظر مستخدمان عالی‌رتبه دولت را از دست داده است. اعضای کابینه‌اش نیز شکایت دارند از اینکه وی معمولاً با وزرا مشورت نمی‌کند و طبق اطلاعاتی که حاصل کرده‌ام بعضی از اعضای کابینه مشغول توطئه برای ساقط کردنش هستند.

تردید می‌ندارم که او صادقانه می‌کوشد مجلس را، به محض اینکه عده نمایندگان حاضر در مرکز به حد نصاب رسید، افتتاح کند. اما در این باره جای تردید باقی است که آیا در وضع کنونی کشور، نمایندگان که وارد تهران می‌شوند این اندازه جرئت و شهامت خواهند داشت که در مقابل تهدیدهایی که دائماً می‌شود ایستادگی کنند و روی معتقدات سیاسی خود رأی بدهند.

حل بحرانی هم که در نتیجه روش کنونی شاه ایجاد شده (و بلاشکه روز بروز وخیم‌تر خواهد شد) به نخست‌وزیری که اراده آهنین داشته باشد نیازمند است و سپهدار مرد این میدان نیست.

در ملاقات اخیرم با وی دوباره آن پیشنهاد سابق را که کابینه کنونی نیازمند ترمیم و تقویت است تکرار کردم. سپهدار چندین راه مختلف برای رسیدن به این هدف در نظر داشت که یکی از آنها وارد کردن نصرت‌الدوله به کابینه بود، یعنی همان اقدامی که من چندی پیش توصیه کرده بودم.

انتظار می‌رود که نصرت‌الدوله تا چند روز دیگر وارد تهران گردد و من بیدرتنگ با او در این باره مشورت و تبادل نظر خواهم کرد که برای ایجاد نظم و آرامش در کشور آیا همان ترمیم کابینه کافی است یا اینکه باید در فکر نخست‌وزیر جدیدی بود که کابینه جدیدی تشکیل بدهد.

از آنجا که می‌بینم حکومت بریتانیا همان اندازه از حکومت کنونی ناراضی است که از حکومت قبلی (حکومت مشیرالدوله)، لذا تصور می‌کنم اگر فشار اوضاع ناچارمان کرد شق اخیر را برگزینیم و نخست‌وزیر دیگری روی کار بیاوریم عالیجناب و سایر اعضای کابینه با این اقدام مخالفت نخواهند کرد.

ممکن است این مطلب را نیز اضافه کنم که در حال حاضر آن ترکیبی که برای کابینه

آینده توصیه می‌شود (و این توجه را از خلیجها شنیده‌ام) هیتی است مرکب از فرمانفرما (پدر نصرت‌الدوله) که گرچه شخصاً مضور و نامحبوب است، از هوش، کیاست، قدرت عمل، و تجربه کافی برخوردار است به اضافه مستوفی‌الممالک که هنوز محبوب توده‌هاست^۱. متن این تلگراف به هندوستان و بغداد مخایره شد و نسخه‌ای هم برای ژنرال آیرن‌ساید در قزوین ارسال گردید.

با احترامات دنورمن

سند شماره ۲۸۸ (= ۶۴۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ چهاردهم ژانویه مستر نورمن به لرد کرزن^۲

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۱۱ من^۳

نخست‌وزیر (سپهدار) رونوشت نامه‌ای را که در پاسخ پیشنهادهای اخیر حکومت شوروی به مکر فرستاده شده به من نشان داد. مطالبی که در این نامه آمده من حیث‌المجموع بر مبنای همان رهنمائی‌هایی است که قبلاً کرده بودم که جواب نامه چگونه باید نوشته شود. اما لحن احترام‌آمیز این نامه که به عقیده من ایران را بیش از حد مدیون روسیه نشان می‌دهد باعث شد که نارضایتی خود را علناً ابراز کنم. غیر از نکاتی که طبق توصیه من در متن نامه گنجانده شد و جای ایراد ندارد، مطالب زیر قابل ایراد و مخالفت است:

۱- از لحن نامه نخست‌وزیر این‌طور برمی‌آید که سیاست ماهرانه وی باعث بیرون رفتن قوای نظامی بریتانیا از ایران شده است در صورتی که حقیقت غیر از این است.

۱- برای آشناسدن با سوابق فرمانفرما بنگرید به زیرنویس شماره ۵ در سند شماره ۴۶۶. برای آشنایی با سوابق مستوفی‌الممالک بنگرید به سند شماره ۴۹۲.
لرد کرزن در حاشیه این تلگراف چنین اظهار نظر کرد:

«مستر نورمن اکنون پس از طی یک دوره کامل دوباره به همان نقطه‌ای که از آنجا شروع کرده بود رسیده است و می‌خواهد یکی از آن سه عنصر فاسد زمان سرپرسی کاکس یعنی نصرت‌الدوله را وارد کابینه بکند! به این ترتیب دیگر امیدی برای احراز پیروزی سیاسی در ایران باقی نیست.

۲- در رونوشت این تلگراف که در آرشیوهای سفارت انگلیس در تهران نگهداری می‌شود تاریخ تلگراف پانزدهم ژانویه قید شده است. ویراستار انگلیسی است.

۳- بنگرید به سند شماره ۶۳۵

۲- در ثانی مطلبی از قول مادر نامه‌اش گنجانده شده به این مضمون که مقامات نظامی بریتانیا حاضرند، حتی پیش از بهار آینده، قوای خود را از ایران خارج کنند مشروط بر اینکه روسها نیز قوای خود را از ایالت گیلان فراخوانند. نیز در همین نامه به شورویها اطمینان داده شده است که در صورت بیرون رفتن قوای نظامی آنها از ایران، دولت انگلستان به طور قطع از حمله مجدد به رشت و انزلی و اشغال مواضع سابق شورویها اجتناب خواهد کرد.

به نخست‌وزیر خاطر نشان کردم که این قولی که از جانب ما به شورویها داده شده درست نیست چون اهم از اینکه روسها قوای خود را از ایران ببرند یا نبرند قوای نظامی ما زودتر از ماه آوریل (اردیبهشت) خاک ایران را ترک نخواهند کرد.

۳- در مورد عدم حمله نیروهای بریتانیا به مواضع بالشوئیکها حتی حاضر نشدم پیشنهادی در این زمینه تسلیم ژنرال آیرن‌ساید کنم و از او قول بگیرم که در آتیه دست به چنین کاری نزنند. به سپهدار گفتم اقدامات آتی ژنرال آیرن‌ساید علیه بالشوئیکها، منجمه گرفتن انزلی و حمله مجدد به یادکوبه، تنها بستگی به اوضاع و احوال زمان دارد و مطلقاً تابع مقتضیات نظامی است و اگر بمباران کردن مواضع بالشوئیکها در شمال ایران ضرورت پیدا کرد، فرمانده نورپرفورت قطعاً دست به چنین اقدامی خواهد زد زیرا وزارت جنگ بریتانیا اختیارات کافی به وی داده است که از منافع حیاتی کشورش در قبال خطر بالشوئیزم به هر نحو که صلاح دانست دفاع کند.

سپهدار گفت منظور دولت ایران از گنجانیدن جملاتی که مورد اعتراض من قرار گرفته، چیزی جز این نبوده که دولت شوروی را وادار به قبول اصلاحاتی در متن عهدنامه بکند که اخیراً از طرف دولت ایران پیشنهاد شده است. نسبت به آن موضوع ثانوی (تاریخ خروج قوای بریتانیا از ایران که ظاهراً زودتر از اواسط بهار ممکن نیست) سپهدار به من اطمینان داد که این مسئله هیچگونه اشکالی ایجاد نخواهد کرد زیرا خود ارتش سرخ بعید است زودتر از فصل بهار خاک ایران را ترک کند.

اما در مسئله صدور پذیرش برای روثشتاین که من پیشنهاد کرده بودم آن را به تعویق اندازند تا عهدنامه ایران و شوروی قبلاً امضا گردد، سپهدار توصیه مرا زیر پا گذاشته و از حکومت شوروی خواسته است که وزیر مختار جدید خود را هرچه زودتر به ایران گسیل دارند. مع الوصف، در نتیجه اصرار من قول داد که تلگراف مجددی به مسکو مخابره کند و از شورویها بخواهد که حرکت آقای روثشتاین را تا امضاشدن عهدنامه رسمی به تعویق اندازند. به سپهدار گفتم که اگر ورود روثشتاین به ایران (پیش از خروج قوای نظامی بریتانیا) مشکلاتی ایجاد کرد و مثلاً باعث شد که نظامیان انگلیسی دست به اقداماتی بزنند شخصاً هیچ‌گونه

مسئولیتی در این باره قبول نخواهم کرد.

۴ - لحن سپاسگزاری حکومت ایران از حکومت شوروی، به مناسبت الغاء امتیازات تزاری در ایران، به نظرم خیلی غلوآمیز آمد و با وصف توضیحات شفاهی سپهدار که می‌خواست قانع کند که عملش صرفاً جنبه نزاکت دیپلماتیک داشته است، عدم رضایت خود را از بکاربردن چنین لحنی که مغایر با منافع بریتانیا در ایران است علناً ابراز کردم و این حق را برای خود محفوظ نگاه داشتم که از آن منافع کماکان حراست کنم.

از نکاتی که تذکر آن به حکومت ایران، در رابطه با همین پیمانی که اخیراً با شورویها بسته‌اند، به نظرم لازم آمد یکی هم این بود که این نامه‌ای که برای حکومت شوروی فرستاده‌اند هیچ صحبتی از این موضوع به میان نیامده که رسمیت یافتن عهدنامه ایران و شوروی مشروط به تصویب شدنش در مجلس شورای ملی است در صورتی که دولت ایران در تمام مذاکرات و مکاتبات رسمی اش با ما همیشه روی این نکته انگشت گذاشته است که رسمیت یافتن قرارداد ۱۹۱۹ موکول به همین شرط است که متن قرارداد قبلاً به تصویب مجلس برسد. به علاوه، گرچه در متن عهدنامه ایران و شوروی ضرب الاجلی سه ماهه برای تصویب آن در پارلمان پیش‌بینی شده، این نکته نیز اشعار گردیده که مواد عهدنامه به محض اینکه از طرف نمایندگان تام‌الاختیار طرفین امضا شد، حتی پیش از آنکه به تصویب مجلس برسد، به معرض اجرا گذاشته خواهد شد.

در قبال ایراد اخیر، نخست‌وزیر اظهار داشت که حمله شورویها به ایران، در صورت عدم اجرای فوری مواد امضا شده، چنان نزدیک و حتمی است که او جرئت نکرده رسمیت یافتنش را موکول به آتی‌ای نامعلوم (افتتاح مجلس و انجام تشریفات قانونی) بکند. ولی به هر حال اگر روسها ماده‌ی مربوط به آزادی تبلیغات بالشویکی را در ایران پس نگیرند، دولت ایران از اجرای عهدنامه خودداری خواهد کرد و نتایج آن را، هر قدر هم وخیم باشد، پذیرا خواهد شد.

دولت ایران ضمناً به آقای مشاورالممالک (نماینده تام‌الاختیار ایران در مذاکرات مسکو) اجازه داده است که مذاکراتی در همین زمینه (بستن عهدنامه‌های موذت) با جمهوریهایی سه گانه قفقاز - گرجستان، ارمنستان، آذربایجان - آغاز کند.

لحن نامه حکومت ایران به حکومت شوروی من حیث‌المجموع همان عقیده سابق مرا تأیید می‌کند که سپهدار در این اواخر بیش از اندازه تحت نفوذ و سیطره شورویها درآمده،

(بنگرید به سند شماره ۲۹ من)^۱ و متقابلاً نفوذ سابق ما در ایران، بر اثر اعلام خبر بیرون رفتن قوای نظامی بریتانیا از این کشور، آشکارا کاهش و انحطاط یافته است. ترجمه کامل عهدنامه با پیک سیاسی فرستاده خواهد شد. از متن این تلگراف نسخه‌ای هم به هندوستان مخابره شد و دو رونوشت دیگر، یکی به بغداد و دیگری به قزوین، ارسال گردید.

۱۴ احترافات: نورمن

سند شماره ۲۸۹ (- ۶۵۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ یازدهم ژانویه مستر نورمن به لرد کرزن

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۱۲ من^۲

حکومت ایران تلگرافی از مشاور الممالک دریافت کرده که در آن از دخالت بریتانیا که مانع امضای عهدنامه دوستی ایران و شوروی و باعث تمدید دوران بدبختی و بلا تکلیفی ایران است شکایت شده.

مشاور الممالک در تلگراف خود رسماً اعلام می‌دارد که شورویها از روتة حکومت ایران که در قبال این همه امتیازات سخاوتمدانه که آنها برایش قایل شده‌اند هیچ‌گونه تقدیر و عکس‌العمل مساعد نشان نمی‌دهد به شدت آزرده هستند و خود را اهانت شده تلقی می‌کنند. وی به دولت متبوعش هشدار می‌دهد که این امتیازات همگی مشروط هستند به این معنی که اگر دولت ایران از روش کتونی خود که اطاعت و سرسپردگی محض نسبت به انگلستان است دست بردارد شورویها نیز امتیازات داده شده را پس خواهند گرفت.

مشاور الممالک در قسمتی دیگر از تلگراف خود این نکته را می‌افزاید که به فرمانده قوای مسلح شوروی در قفقاز دستور داده شده است جمهوری سوسیالیستی گیلان را منحل سازد و به همین دلیل از حرکت نمایندگان که از طرف جمهوری مزبور برای عزیمت به مسکو انتخاب شده بودند جلوگیری شده است. اما بیرون بردن قوای سرخ از گیلان به هیچوجه

۱- بنگرید به سند شماره ۶۴۸ (سند قبلی)

۲- اشاره به تلگراف مورخ ششم ژانویه مستر نورمن که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده.

مقدور نیست مگر اینکه قوای بریتانیا که در محور کرمانشاه - همدان - قزوین مستقر هستند قبلاً خاک ایران را ترک کنند. شورویها می‌گویند استفاده از معادن نفت بادکوبه برای آنها جنبه حیاتی دارد و لذا اگر خطه گیلان را ترک کنند احتمال قوی می‌رود که انگلیسیها مجدداً انزلی را بگیرند و در صدد دست‌اندازی به چاههای نفت بادکوبه برآیند. (تصور می‌کنم بد نباشد که دولت بریتانیا خاطر شورویها را از این حیث آسوده کند و رسماً اعلام دارد که ابداً در خیال پس گرفتن انزلی و پیاده کردن قوا در بادکوبه نیست.)

مشاورالممالک به دولت متبوع خود اطلاع داده که روسها خیال داشتند قوای خود را از ایالت گیلان فراخوانند و فقط یک کشتی مسلح برای حفاظت از مدخل بندر انزلی در آبهای ساحلی ایران نگاهدارند، اما پس از دریافت گزارشهای محرمانه دایر بر اینکه انگلیسیها خیال اشغال مجدد بندر باطوم را دارند عقیده خود را در این زمینه (تخلیه گیلان) عوض کردند. نماینده تام‌الاختیار در پایان تلگراف خود می‌نویسد که در آتیه‌ای نزدیک کفرانی به شرکت نمایندگان روسیه شوروی، عثمانی، ارمنستان، و آذربایجان، در مسکو برگزار خواهد شد. ترجمه کامل تلگراف مشاورالممالک را با پیک میامی برایتان می‌فرستم. متن این تلگراف به هندوستان مخایره شد و نسخه‌هایی از آن برای فرماندهی نیروی بریتانیا در بغداد و برای ژنرال آیرن‌ساید در قزوین ارسال گردید.

با احترامات: نورمن

سند شماره ۲۹۰ (= ۶۵۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پانزدهم ژانویه مستر نورمن به لرد کوزن

خیلی مهم و فوری

جناب لرد

عطف به تلگراف شماره ۳۲ من^۲

۱- این ترجمه (تحت شماره ۱۳ / مورخ شانزدهم ژانویه) در تاریخ ۲۲ مارس ۱۹۲۱ جز نامه‌های ارسال شده از تهران به وزارت خارجه بریتانیا رسید ولی متن آن در مجموعه اسناد نیامد. ویراستار انگلیسی اسناد.

۲- متن این تلگراف که تاریخ چهاردهم ژانویه را دارد در مجموعه اسناد نیامده.

امروز که شرفیاب حضور ملوکانه بودم اعلیٰ حضرت فرمودند به محض اینکه مردم پایتخت از قصد و نیت ایشان دابر به ترک پایتخت مطلع شده‌اند هیئت‌های مختلف، به نمایندگی از طرف طبقات مختلف، به دیدارشان شتافته و ضمن ابراز وفاداری نسبت به مقام سلطنت، از ایشان استدعا کرده‌اند که از اجرای این تصمیم چشم‌پوشند و پایتخت کشور خود را ترک نکنند. شاه می‌فرمود که اینهمه احساسات بی‌شائبه مردم ایشان را به شدت تحت تأثیر قرار داده و جای تردید برایشان باقی نگذاشته که برخلاف آن تصور قبلی که می‌ترسیدند روابط بسیار نزدیکشان با سفارت انگلیس و آن احترام فوق‌العاده‌ای که برای ما فایزند به محبوبیتشان میان توده مردم لطمه زده باشد، هنوز مورد احترام و علاقه ملت هستند که هیچ، خود ملت هم تشخیص می‌دهند که کمک بریتانیا به ایران، در این دوران بحرانی، از اهمیت خاصی برخوردار است و لذا تصمیم قطعی گرفته‌اند که کماکان در تهران بمانند و از کنار ملت دور نشوند.

اعلیٰ حضرت فرمودند که در عرض چند روز گذشته نخست‌وزیر دوباره استعفای خود را تقدیم کرده است و با وصف عدم قبول آن از طرف مقام سلطنت، از تهران بیرون رفته و در منزل ییلاق‌اش در شمیران اقامت گزیده است. نیز در جلسه‌ای که امروز صبح با حضور نخست‌وزیران اسبق ایران تحت ریاست خود اعلیٰ حضرت تشکیل شده بوده حضار به اتفاق آراء نظر داده‌اند که وضع بحرانی کشور در حال حاضر چنین ایجاب می‌کند که سردی مقتدرتر از سپهدار زمام امور را در دست بگیرد. پس فرمودند شخص مرا به همین منظور احضار کرده‌اند تا ببینند آیا هنوز اصرار دارم که کابینه کنونی بر سرکار باقی بماند؟

به دلایلی که در تلگراف شماره ۲۹ من به استحضارتان رسیده^۱ به اعلیٰ حضرت پاسخ دادم که شخصاً با این نظری که در اجلاس نخست‌وزیران اسبق ابراز شده موافقم، و اگر سپهدار حقیقتاً مایل به استعفا باشد از اجرای تصمیمش جلوگیری نخواهم کرد. اما در ضمن هیچ‌گونه اقدام مستقیمی هم در این زمینه انجام نخواهم داد که بهانه بدست نخست‌وزیر مستعفی بیفتد که فردا بنشیند و بگوید وزیر مختار انگلیس باهت سقوط کابینه‌اش شده است. از این جهت لازم است از تصمیم قطعی او (دایر به استعفا) شخصاً مطلع گردم و مطمئن بشوم که خودش مایل به ترک مقام نخست‌وزیری است یا نه.

شاه اظهار داشت که در وضع کنونی کشور هیچ دلیلی وجود ندارد که سپهدار از کنار رفتن شاکی باشد و شخصاً حاضر است مسئولیت این امر (برکنار کردن نخست‌وزیر) را به

عاهده گیرد.

اعلی حضرت جداً عقیده داشتند که اکنون موقع آن رسیده است که یک رجل محبوب و ملی در رأس امور کشور قرار گیرد چون در حال حاضر وضع مملکت طوری است که بین خواسته‌های حکومت انگلیس و آن سیاستی که نخست‌وزیر آتی کشور باید تعقیب کند هیچ‌گونه تعارضی دیده نمی‌شود و هر سیاستمداری که جانشین سپهدار گردد با کمال فراغت وجدان می‌تواند سیاست همکاری با انگلیس را ادامه دهد و مطمئن باشد که جز این راه دیگری برای حفظ استقلال کشورش وجود ندارد. کنار رفتن سپهدار حسن دیگری هم دارد و آن این است که وی در چشم ملت به اطاعت و فرمانبرداری از سفارت انگلیس شهرت یافته است.

سپس وارد بحث در اطراف شخصیت‌هایی که ممکن است جای سپهدار را بگیرند شدیم و سرانجام، بنا به توصیه من، قرار شد همان افرادی که نامشان در آخرین پاراگراف تلگراف شماره ۲۹ من برده شده است پُستهای حساس کابینه را به عهده گیرند. من احتیاطاً نام عین‌الدوله را هم به لیست سابق افزودم چون به قراری که اطلاع پیدا کرده‌ام این شخص نیز (که خودش زمانی صدراعظم بوده) مثل فرمانفرما حاضر است عضویت کابینه‌ای را که متوفی‌المالک نخست‌وزیرش باشد قبول کند. عین‌الدوله، به عکس فرمانفرما، از این مزیت استثنائی هم برخوردار است که هرگز به همکاری با انگلیسیها شهرت نداشته و روابط حسنه خود را با ملتون ایرانی هیچوقت قطع نکرده است.

حضور اعلی حضرت عرض کردم که در قبال وضع کنونی کشور، هیچ‌گونه تأخیر اضافی در افتتاح مجلس جایز نیست. شاه با این نظر موافقت کرد و این نکته را نیز به گفته من افزود که به محض افتتاح مجلس، قرارداد ایران و انگلیس (قرارداد ۱۹۱۹) باید برای روشن شدن تکلیفش تسلیم مجلس گردد و شخصاً تردیدی ندارند که وکلای ملت متن قرارداد را با مختصر اصلاحاتی تصویب خواهند کرد زیرا همه‌شان تشخیص می‌دهند که ایران در این مقطع حساس و بحرانی بدون کمک انگلیس نمی‌تواند کاری از پیش ببرد و در قبال حمایتی که از بریتانیای کبیر دریافت می‌کند مزایائی هم برای آن کشور باید قابل گردد.

همان‌طور که عالیجناب اطلاع دارید و قبلاً نیز به استحضارتان رسانده‌ام خود من شخصاً در این باره چندین خوشبین نیستم و گمان نمی‌کنم مجلس آینده قرارداد ایران و انگلیس را تصویب کند مگر اینکه در عهدنامه ایران و شوروی که به مرحله امضا رسیده است موادی گنجانده شده باشد که وکلای موافق قرارداد را از آتش انتقام بالشویک‌های محلی محفوظ نگاهدارد.

اعلی حضرت قرار است فردا اول وقت سپهدار را ببیند و سپس متوفی را به حضور

خواهند پذیرفت. در این ضمن خود من هم سعی خواهم کرد که با استوفی المالک تماس بگیرم و بینم برنامه حکومتش چیست تا آن را در تلگراف تالی خود به استحضارتان برسانم. در جریان شرفیابی امروز اهلی حضرت بسیار سرخوش و شادمان بودند و اوضاع کشور را با علاقه و دقت خاصی تجزیه و تحلیل می کردند که نظیرش را هرگز در گذشته از ایشان ندیده بودم.

با احترامات توهمین

سند شماره ۲۹۱۵ (-۶۵۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پانزدهم ژانویه لرد کوزن به مستر نورمن

بسیار قوی

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۲۹ مورخ سیزدهم ژانویه شما

نظر تان را که می خواهید با پرس فیروز مشورت کنید تصویب می کنم.

ظهور یک کابینه مقتدر از هر حیث که تصور شود مورد حسن استقبال ماست چه از نظر ادامه امور سلکت از تهران و چه از این لحاظ که اگر بعداً لازم شد حکومت به اصفهان منتقل گردد، بتواند قبلاً امید مردم کشور باشد و آنها را مطمئن سازد که راه بازگشت به پایتخت

۱- بنگرید به سند شماره ۶۲۸

۲- در تلگراف شماره ۵۸ (مورخ ۲۳ ژانویه) که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده، مستر نورمن به لرد کوزن گزارش داد که شاهزاده فیروز میرزا (نصرت الدوله) در سیزدهم ژانویه تلگرافی از کرمانشاه به وی مخابره و درخواست کرده است «نگذاریم کار دولت به آن مرحله بحرانی که لازمه اش استعفاي نخست وزیر است بکشد و این قدر دست نگاهداریم تا خود وی (پرس فیروز) بتواند با وقت و فراغت کافی در این باره با من شور و تبادل نظر بکند».

مستر نورمن در جواب این تلگراف جداً از حضرت والا خواسته بود که خود را هر چه زودتر به تهران برساند مع الوصف چنانکه گزارش بعدی مستر تورمن به لرد کوزن نشان می دهد:

«حضرت والا علی رغم آن همه تأکید و اصرار من، تاریخ حرکت خود را دوبار به تأخیر انداخته است و حالا هم که خیال آمدن دارد ۲۴ ژانویه را برای عزیمت از کرمانشاه به تهران برگزیده است. معظّم له خیال دارد چند روزی هم در خانه بیلاقی اش نزدیک کنگاور و سپس در همدان بسر برد...»

و به عبارتی انگلیسی سند

پسته نیست.

کوزن

سند شماره ۲۹۲ (= ۶۵۳ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ پانزدهم ژانویه لرد کوزن به مستر نورمن

فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۲۳ مورخ سیزدهم ژانویه من^۱
می خواستم مطلع باشید که خزانه داری بریتانیا با پرداخت هزینه نگهداری اسپار تاسی
و یکم مارس ۱۹۲۱ موافقت کرده است.

کوزن

سند شماره ۲۹۳ (= ۶۵۴ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ هیجدهم ژانویه لرد کوزن به مستر نورمن

خیلی فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۱۴ مورخ هفتم ژانویه شما که در تاریخ یازدهم ژانویه بدست
مارسیده^۲
از مفاد تلگراف شماره ۲۲ من (مورخ سیزدهم ژانویه) لابد استنباط کرده اید که نظرم
در باره استعفای احتمالی شاه چیست^۳. و پیش از آنکه در این باره تصمیم قطعی گرفته شود
منتظر وصول گزارشتان هستم که در پاراگراف ماقبل آخر تلگراف شماره ۲۷ وعده ارسال آن
داده شده است^۴

به هر تقدیر، اکنون موقع آن رسیده است که مسئله انتقال سفارت را به یکی از شهرهای

۱- بنگرید به سند شماره ۲۴۶

۲- بنگرید به سند شماره ۲۳۸

۳- بنگرید به سند شماره ۲۴۵

۴- بنگرید به سند شماره ۲۴۴

دیگر ایران، اگر این انتقال ضرورت پیدا کرده، مورد بررسی قرار دهیم. تا جایی که به خاطر هست شاه در رأس آن دسته از رجال ایرانی قرار داشت که با انتقال پایتخت به اصفهان مخالف بودند در حالی که نخست‌وزیر ظاهراً با این امر مخالفت نداشت. (بنگرید به تلگراف شماره ۱۷ / مورخ هشتم ژانویه خودتان)^۱

این مسئله خیلی مهم است که شما و کارمندانان با هر حکومتی که در آن تاریخ بر سر کار باشد در تماس نزدیک باشید و اگر آنها تصمیم گرفتند به یکی دیگر از شهرهای ایران بروند شما نیز همراهشان باشید. از نظر منافع ما و حفظ نام نیکمان در ایران بیگمان بهتر است که سفارت انگلیس به شیراز یا یکی دیگر از شهرهای جنوب ایران منتقل نشود و فقط تا اصفهان که پایتخت قدیمی ایران است برود. انتقال سفارت به اصفهان این مزیت اضافی را هم دارد که به جادهٔ بختیاری متصل است و این جاده در موقعش خیلی بدردمان خواهد خورد. بنابراین اگر وضعی پیش آمد که حکومت ایران ناچار شد تهران را ترک کند آنها را راهنمایی کنید که صلاحشان در رفتن به اصفهان و استقرار در آن شهر است.

با توجه به روابط کنونی بختیارها با ما که چندان رضایت‌بخش نیست (و خودتان در تلگراف شماره ۱۷ / مورخ هشتم ژانویه‌تان به آن اشاره کرده‌اید)^۲ به نظرم می‌رسد که حضور سرگرد نوتل^۳ در آن قسمت از خاک ایران، ممکن است به بهبود این روابط کمک کند. لذا در صدمم از وزارت امور هندوستان بخواهم به مشارالیه دستور بدهند بیدرننگ عازم تهران گردد و خود را در اختیار شما قرار دهد.

اگر حکومت ایران سرانجام تصمیم گرفت مرکز حکومت را به اصفهان منتقل سازد، حضور بخشی از نیروی اسپیار در آن شهر ظاهراً مطلوب است. به همین دلیل در صدمم نامه‌ای راجع به همین موضوع به وزارت امور هندوستان بنویسم و خیلی خوشوقت می‌شوم که از نظرات شما در این باره مسبقاً بگردم.^۴

۱- بنگرید به سند شماره ۶۴۰

۲- بنگرید به سند شماره ۶۴۰

۳- Major Noel کسولیار بریتانیا در اهواز.

۴- در تلگراف شماره ۱۲۸ مورخ ۲۶ فوریه (که متن آن در مجموعه اسناد نیامده) مستر نورمن به لرد کرزن گزارش داد که دولت ایران درخواست کرده است هزار تن از سربازان نیروی اسپیار (پلیس جنوب) به اصفهان فرستاده شوند.

با در نظر گرفتن آخرین پاراگراف تلگراف بالا، نیز با توجه به این موضوع که حکومت ایران در آن اواخر پیشنهاد کرده بود اداره امور اسپیار را (با تقلیل هزینه نگهداری آن) مستقیماً عهده‌دار شود، مستر

سند شماره ۲۹۴ (- ۶۵۵ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نوزدهم ژانویه مستر نورمن به لرد کوزن

خیلی فوری

جناب لرد

لطفاً مراجعه فرمائید به تلگراف شماره ۳۳ من^۱

در شانزدهم ژانویه مستوفی الممالک با کمال اکراه تشکیل کابینه را به عهده گرفت و روز بعد پیامی برای من فرستاد به این مضمون که پس از تشکیل کابینه قادر به تسلیم قرارداد به مجلس نخواهد بود.

برایش پاسخ فرستادم که دولت متبوعم چنین اختیاری به من نداده است که قرارداد را پس بگیرم.

به طوری که بعداً مطلع شدم وی عین جریان را به شاه گزارش داده و این نکته را نیز به گفتار سابقش افزوده بود که اگر فرمان نخست وزیری اش صادر گردد افتتاح مجلس را به تعویق خواهد انداخت. در نتیجه، امروز صبح شاه رئیس دفتر مخصوص* خود را به سفارت فرستاده و به او دستور داده بود این مطلب را به اطلاع برساند که از پیام مستوفی الممالک به من و اینکه وی خیال دارد افتتاح مجلس را به تعویق اندازد بینهایت متعجب شده و چون اجازه ارسال چنین پیامی را به وی نداده بوده پیشنهاد قبلی خود را دایر به مأموریت تشکیل کابینه فی المجلس از او پس گرفته است.

رئیس دفتر مخصوص اکنون از طرف شاه آمده بود از من پرسد چه کس دیگر را برای جانشینی سپهدار در نظر دارم. پیشنهاد اعلیٰ حضرت این بود که بهتر است دوباره از خود سپهدار برای تشکیل کابینه جدید دعوت بشود و در این کابینه تنی چند از رجال ذی نفوذ که حضورشان باعث تقویت دولت می شود عضویت داشته باشند.

→

نورمن از فرمانده کل اسپهبد درخواست کرد که یک هزار تن از نفرات آن را به اصفهان گسیل دارد.

ویراستار انگلیسی سند.

۱- بنگرید به سند شماره ۶۵۱

* معین الملک (غلامعلی قوچی)

به رئیس دفتر مخصوص جواب دادم: از آنجا که اکنون دیگر در موقعیتی نیستم که بتوانم نخست وزیران آینده ایران را با اعطاء کمکهای مالی بر سر کار نگهدارم، مسئولیت چنین امری را هم نمی توانم بپذیرم که کاندیدی معرفی کنم ولی از عهده نگاهداشتن برنیابم. از این بعد هر رجل ایرانی که مأمور تشکیل کابینه می شود صرفاً باید روی کمک و پشتیبانی هموطنانش حساب کند.

رئیس دفتر مخصوص خواهش کرد بیست و چهار ساعت دیگر روی همین موضوع بیندیشم. من خواهش او را پذیرفتم گرچه ابدأ خیال ندارم جوابی دیگر، جز همین پاسخی که داده ام، برای اعلی حضرت بفرستم.

هر سیاستمداری که در آتیه طبق توجه من به مقام نخست وزیری منصوب گردد در چشم ملت ایران کاندیدای سفارت انگلیس تلقی خواهد شد در حالی که اکنون، به علت خروج قوای نظامی بریتانیا از ایران، من آن نفوذ معنوی را که سابق در ایران داشتم بکلی از دست داده ام و لذا در موقعیتی نیستم تا از رجال که طبق توصیه من سرکار می آیند در مقابل حملاتی که آنها از طرف مخالفان علیه آنان شروع خواهد شد دفاع کنم. و اگر دست به چنین کاری بزنم نفوذ و پرستیژ سفارت انگلیس در ایران که هم اکنون به حد کافی آسیب دیده دچار لطمات شدیدتری خواهد شد.

با احترامات دنیورمن

سند شماره ۲۹۵۵ (- ۶۵۶ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ نوزدهم ژانویه ۱۹۰۶ م. متر نورمن به لرد کرزن

یسار فوری

جناب لرد

۱- در تلگراف شماره ۴۳ مورخ بیستم ژانویه که اصل آن در مجموعه اسناد چاپ نشده، متر نورمن به لرد کرزن گزارش داد که صبح همان روز:

شاه دوباره رئیس دفتر مخصوصش را فرستاده بود که بینه تصبیم نهائی ام چه شده. من همان دلایلی را که در جلسه قبلی برای عدم مداخله در انتخاب نخست وزیران آتی اقامه کرده بودم یکبار دیگر تکرار و خواهش کردم عین توضیحات مرا به استحضار اعلی حضرت برساند. ... و فرستادگی سند

عطف به تلگراف شماره ۳۸ من^۱

امروز صبح فرمانده کل نورپرفورث (ژنرال آیرناید) در جلسه‌ای که در آن علاوه بر خود من، وزرای مختار آمریکا، بلژیک، فرانسه، و روسیه^۲ حضور داشتند شرکت کرد و پس از قرائت اعلامیه‌ای مربوط به وضع کنونی کشور از نظرگاه نظامی، در پیرامون ترتیباتی که شخصاً قادر است برای خروج اتباع خارجه از ایران بدهد توضیحاتی به حضار جلسه داد.

به عقیده ژنرال آیرناید، که من نیز با آن موافقم، به محض خروج قوای نظامی بریتانیا از مرزهای ایران، قوای مسلح بالشویک که اکنون در ایالت گیلان مستقر هستند و خود را سربازان ارتش ملی ایران می‌نامند پیشروی به سوی قزوین و تهران را شروع خواهند کرد. شماره سربازان بالشویک، پس از ملحق شدن نیروهای جدید به آنها، اکنون به مرز ۶۰۰۰ تن رسیده است گرچه از میان این شش هزار نفر فقط چهارصد تن از آنها روسی هستند.

فرمانده نورپرفورث جداً بر این عقیده است که حکومت شوروی، حتی به فرض اینکه صادقانه مایل به جلوگیری از پیشروی قوای سرخ به تهران باشد، در عمل قادر به انجام این امر نخواهد بود با این نتیجه که پیش از ورود ارتش سرخ به تهران، یا پس از ورود آنها، نائز انقلاب در پایتخت زبانه خواهد کشید.

بدیهی است که مذاکرات جدی راجع به اقداماتی که لازم است برای روبروشدن با اوضاع متقلب کشور انجام داد در حال حاضر امکان‌پذیر نیست و باید دست نگاهداشت تا کایه جدید تشکیل گردد. اما با وضعی که فعلاً در کشور حکمفرماست هیچ باور نمی‌کنم که کایه آتی کشور، هر قدر هم مقتدر و نیرومند باشد، بی‌داشتن یک نیروی نظامی وفادار، یا یک اعتبار مالی مکفی برای حفظ همین نیروی که در اختیار دارد (یعنی پلیس جنوب)، بتواند با خطرات داخلی یا خارجی مواجه گردد و آنها را دفع کند.

رونوشتهایی از این تلگراف به بغداد و قزوین ارسال و متن کامل آن به هندوستان مخابره شد.

با احترامات نورمن

۱- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده. مع الوصف بنگرید به زیرنویس شماره ۲ در سند شماره ۶۶۰ (صفحات بعدی)

۲- در این تاریخ هنوز سفارت روسیه تزاری به نمایندگان رژیم جدید تحویل داده نشده بود و کاردار سابق سفارت روس گماکان بنام دولت مهاجر روسیه (مستقر در پاریس) انجام وظیفه می‌کرد. مترجم.

سند شماره ۲۹۶ (= ۶۵۷ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلفگراف مورخ بیستم ژانویه مقرر نورمن به لرد کوزن

بسیار مهم و فوری

جناب لرد

عطف به تلفگراف شماره ۳۳ عالیجناب^۱.

رویه شاه، و اشکالاتی که از این حیث ایجاد شده بود، امیدوارم اکنون، لااقل تا مدتی، حل شده باشد. (بنگرید به تلفگراف شماره ۳۳ من)^۲. می ماند آن مسئله دیگر، یعنی استقلال احتمالی حکومت از تهران به اصفهان، که آن را هم خیال دارم به محض تشکیل کابینه جدید با نخست وزیر آتی کشور در میان گذارم. در این ضمن اگر به توافقی با بختیاریها برسیم شاید بتوان وحشت شاه را در آن حدی که برای تسکین خاطرش کافی باشد از بین برد و وادارش کرد که از مخالفت با نقشه ما (رفتن به اصفهان) دست بردارد.

بعد از مخابره تلفگراف شماره ۱۷^۳، خوانین بختیاری نغمه نزدیک شدن به ما و ایجاد تماس مستقیم را بلند کرده اند که نتیجه اش در اولین فرصت به حضور عالیجناب گزارش خواهد شد و سپس به اطلاع سرکنول بریتانیا در اصفهان هم خواهد رسید. به این ترتیب شاید بتوان به توافقی با آنها رسید به شرطی که حکومت انگلستان پول مورد نیاز راه برای حصول این توافق، تأمین کند.

از عالیجناب میسگزارم که اظهار لطف فرموده و از حکومت هندوستان خواسته اید سرگرد نوتل را موقتاً تحت اختیار ما قرار دهند. نیز متشکرم برای لطف دیگری که مبدول فرموده و پیشنهاد مندرج در تلفگراف شماره ۱۷ مرا (دایره به انتقال بخشی از نیروی اسپار به اصفهان) قبول فرموده اید چون این اقدام، بیش از هر اقدام دیگری، در وادار کردن شاه به رفتن به اصفهان تأثیر خواهد داشت. ولی به هر حال در نظر داشته باشید که اگر قرار باشد نقشه ما کامیاب گردد ادامه پرداخت هزینه نگهداری اسپار، حتی بعد از انقضای ضرب الاجلی که تعیین شده (سی یکم مارس ۱۹۲۱) ضرورت پیدا خواهد کرد. اگر بنا باشد کمکهای مالی

۱- بنگرید به سند شماره ۱۵۴

۲- بنگرید به سند شماره ۱۵۱

۳- بنگرید به سند شماره ۱۴۰

بریتانیا برای حفظ این نیرو در همان تاریخی که اعلام شده (سی یکم مارس) قطع شود، شرط انصاف و عدالت همین است که انحلال واحدهای اسپار مدتی قبل از این تاریخ آغاز گردد و گرنه اجرای ناگهانی این تصمیم باعث بیکار شدن یک عده سرباز یگانه خواهد شد. چنین اقدامی نه تنها غیرمنصفانه است بلکه از نظرگاه امنیت استانهای فارس و کرمان هم خطرناک است.

نسخه‌ای از اصل این تلگراف به هندوستان مخابره شد و دورنوشت — یکی به بغداد و دیگری به قزوین — در سال گردید.

با احترامات: نورمن

سند شماره ۲۹۲ (= ۶۵۸ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیستم ژانویه مستر نورمن به لرد کوزن^۱

بسیار فوری

جناب لرد

عطف به تلگرافهای شماره ۳۱ و ۴۱ من^۱.

در اینجا (تهران) شایع است که حکومت شوروی در این اواخر یکی از افسران ارشد رژیم را به گیلان فرستاده است که جداً، ولی نه علناً، به تشکیل ارتش ملی ایران پردازد به طوری که این ارتش به محض خروج نیروهای نظامی بریتانیا از ایران، آماده پیشروی به سوی پایتخت باشد.

نیز گزارشهای لایتنقطع از منابع مختلف به ما می‌رسد که سی هزار سرباز بالشویک در بادکوبه متمرکز شده‌اند که در بهار امسال حملات خود را به ایران آغاز کنند.

دلایلی که حکومت شوروی برای عدم تخریب ایالت گیلان از نیروهای بالشویک پیش

۱- این تلگراف در تاریخ ۲۹ ژانویه به وزارت خارجه انگلستان در لندن رسید. مستر جرج چرچیل (از کارشناسان مسائل ایران در وزارت خارجه) در حاشیه تلگراف نوشت: «ما علت این امر را که تلگرافی با علامت بسیار فوری پس از گذشت نه روز از مخابره آن، به دستمان رسیده تحقیق کردیم و معلوم شد که حکومت هندوستان باعث این تأخیر شده است.»

می‌کشد این است که اگر آنها قوای خود را پیش از خروج نفرات نورپرفورث از ایران بیرون ببرند، ژنرال آیرن‌ساید با همین نیروی محدودی که در اختیار دارد به قفقاز تاخته و بادکوبه را خواهد گرفت.

البته ادعای هجوی است که بیک نیروی نظامی کوچک، نظیر همین نورپرفورث که ستاد فرماندهی‌اش در بغداد است و در حال حاضر هیچگونه کشتی و وسایل نقلیه دریایی در اختیار ندارد، خواسته باشد از قزوین به قفقاز حمله کند. لذا باید نتیجه گرفت که شورویها پی بهانه می‌گردند و گرنه استدلالشان قانع‌کننده نیست.

مع الوصف، آیا صلاح نمی‌دانید که حکومت انگلستان با استفاده از مذاکراتی که هم اکنون در لندن با نمایندگان شوروی در جریان است اولیای رژیم جدید روسیه را وادار کند تا نفرات ارتش سرخ را بیدرنگ از خاک ایران خارج سازند و در مقابل به آنها قول بدهد از لحظه‌ای که تخلیه گیلان از قوای سرخ آغاز شد، نیروهای انگلیسی متمرکز در ایران به هیچ وجه متعرض آنها نخواهند شد، نفرات تحت فرماندهی ژنرال آیرن‌ساید (نورپرفورث) قدمی از مواضع کنونی خود فراتر نخواهند گذاشت، و بندر بادکوبه تحت هیچ عنوانی مورد حمله قوای بریتانیا قرار نخواهد گرفت؟

در تلگراف شماره ۴ عالیجناب پیشنهاد شده بود که بهتر است خود حکومت ایران پیشقدم شود و از جانب حکومت بریتانیا چنین تضمینی را به شورویها بدهد^۱. ولی اکنون برایم ثابت شده است که قولها و وعده‌های حکومت ایران کمترین ارزشی در چشم مقامات مکر ندارد.

البته همچنانکه فرمانده نورپرفورث (ژنرال آیرن‌ساید) هم خاطر نشان کرده در این باره جای تردید هست که حتی به فرض اینکه خود روسها هم مایل باشند، بتوانند جلو عملیات ارتش ملی ایران را بگیرند. اما اگر چنین قدرتی داشته باشند در آن صورت حتماً باید تضمینات دولت بریتانیا را برای بیرون بردن قوای نظامی‌شان از ایران بپذیرند چون رد چنین پیشنهادی سوء نیتشان را آشکار خواهد کرد.

بیرون رفتن ارتش سرخ از گیلان مسئله‌ای است مهم، بیشتر از این لحاظ که اگر این قضیه به نحوی خوش پایان پذیرد تأثیر خود را آنجا در اوضاع سیاسی ایران خواهد بخشید گرچه از آن طرف اگر شورویها حقیقتاً سوء نیت داشته باشند هیچ قدرتی در دسترس نیست که پس از خروج نورپرفورث از ایران، مانع پیاده شدن مجدد آنها در انزلی گردد. ولی حتی به

فرض اینکه انزلی دوباره اشغال گردد همین فاصله بین خروج ارتش سرخ از گیلان و بازگشت مجدد آنها به انزلی، فرصتی که برای برنامه‌ریزی مغتنم است در اختیارمان خواهد گذاشت. نسخه‌هایی از این تلگراف به بغداد و ستاد نورپورث در قزوین فرستاده شد.

با احترامات نورمن

سند شماره ۲۹۸ (۶۵۹ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و یکم ژانویه لرد کروزن به هستر نورمن

بسیار فوری

آقای وزیر مختار

عطف به تلگراف شماره ۱۹ مورخ نوزدهم ژانویه شما

خودم تشخیص می‌دهم که خروج قریب‌الوقوع قوای نظامی بریتانیا از ایران، سفارت انگلیس را در چه محذور و موقعیت دشواری قرار داده است. ولی به هر حال خیلی مایلیم این نکته به دولت ایران تفهیم شود که ما نسبت به آتی آنها کاملاً بی‌قید و بی‌اعتنا هم نیستیم. از این لحاظ لازم است که شخصاً هر آنگاه که امکان پذیر باشد از نفوذتان برای تشکیل یک حکومت قوی که بتواند، چه در تهران و چه در اصفهان، با شما همکاری کند استفاده کنید. گرچه در حال حاضر باید اعتراف کرد که برای بریتانیا اعتباری در ایران باقی نمانده است جز خاطره کمکهای سابقش به ایران، و آن منافع سستی که همیشه در ایران داشته است و هنوز هم دارد.

کروزن

سند شماره ۲۹۹ (- ۶۶۰ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و یکم ژانویه ۱۹۲۱ لرد گورن به مستر نورمن

خصوصی

آقای وزیر مختار

عطف به تلگرافهای شماره ۴۰ و تلگرافهای دیگر^۱.

برای ما درک این نکته در لندن بسیار مشکل است که چرا باید یک چنین حالت اضطراب و وحشت عمومی در تهران حکمفرما باشد. شاه^۲ که می شود او را ترسوترین فرد در تمام ایران نامید عجالتاً تصمیم گرفته است پایتخت خود را ترک نکند و کابینه ای جدید در شرف تشکیل است. حکومت فعلی قراردادی با بالشویکها بسته، و اگر هم بسته باشد در شرف بستن است، که به موجب آن خطر حمله بالشویکها به ایران مستفی می گردد. در این صورت چه دلیلی دارد که حکومت بالشویکی روسیه از یک طرف قرارداد دوستی و عدم تجاوز را با ایران ببندد و از طرف دیگر به تهران حمله کند. و نازه چه ضرر دارد که تهران بدست بالشویکها بیفتد زیرا حکومتی که در این صورت در اصفهان تحت نفوذ ما تشکیل می شود چه بسا که بهتر بتواند از منافع بریتانیا در آن شهر و سایر نقاط جنوبی ایران حراست کند. اما چنین به نظر می رسد که شما این راه حل را بعید می دانید. آیا فکر نمی کنید لطمه ای که به عقیده شما به حیثیت انگلستان وارد می شود در نتیجه هوابی که با بیرون رفتن قوای بریتانیا از ایران دامنگیر ایرانیان خواهد شد جبران گردد زیرا عقب نشینی این قوا از قزوین در حال حاضر مفهومی جز این ندارد که ما ایالات شمالی ایران را کلاً به دشمنی واگذار می کنیم که حمله اش

۱- مقصود تلگراف مورخ نوزدهم ژانویه مستر نورمن است که متن آن در اینجا چاپ شده. در این تلگراف وزیر مختار گزارشی داده بود که بانک شاهی انگلستان در ایران از شعبه مرکزی خود در لندن دستوری دریافت کرده دایر بر اینکه تشکیلات بانک را پیش از خروج قوای بریتانیا از ایران تعطیل و کارمندان را مرخص نماید. مستر نورمن در تلگراف خود این نکته را نیز به اطلاع وزیر خارجه انگلیس رسانده بود که عملیات روزانه بانک در تهران کاملاً به حال وقفه درآمده است.

۲- اشاره به تلگرافهای شماره ۳۷ و ۳۸ مستر نورمن که هر دو در تاریخ ۱۸ ژانویه مخابره شده اند. (اصل هیچکدام از این دو تلگراف در مجموعه فعلی چاپ نشده) مضمون آنها مربوط می شود به مسئله بیرون بردن اعضای سفارت بریتانیا و اتباع خارجی از تهران.

* اشاره به سلطان احمد شاه قاجار.

به پایتخت، به عکس آنچه شما فکر می‌کنید، کاملاً محرز نیست و از آن انقلابی هم که خیلیها انتظار دارند پشت سر این وقایع اتفاق بیفتد احتمالاً هنوز هم می‌توان جلوگیری کرد^۱.

کرزن

سند شماره ۳۰۰ (- ۶۶۱ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و دوم ژانویه ۱۹۲۱ لرد کرزن به مستر نورمن

بسیار فوری

آقای وزیر مختار

عطف به دو فقره تلگراف اخیر شما (شماره ۳۶ مورخ هفدهم ژانویه^۲ و شماره ۴۵ مورخ بیستم ژانویه)^۳

شخصاً از اهمیت فوق‌العاده این موضوع آنگاهم که هم به پاس مصالح محلی، و هم از نظر گاه مصالح بریتانیا در ایران، حفظ نیروی اسپیار در یک سطح کفایت مطلوب، چقدر

۱- در تلگراف شماره ۴۰ مورخ بیست یکم ژانویه ۱۹۲۱ (که اصل آن در مجموعه اسناد نیامده) لرد کرزن به مستر نورمن اطلاع می‌دهد که مشغول تحقیق است تا ببیند آیا بانک شاهی می‌تواند در این باره نریات جامعتری بدهد. دنیاله تلگراف چنین است:

«... در این ضمن اگر تا قبل از سی یکم ژانویه تعلیمات جدیدی برای مدیر عامل بانک در تهران نرسد، با اگر آشننگی وضع مالی کشور به جانی برسد که بانک دیگر نتواند در پایتخت انجام وظیفه کند، تصور می‌کنم در قبال چنین وضعی انتقال تشکیلات بانک به اصفهان امری اجتناب ناپذیر باشد. اما اگر کار به اینجا کشید آن وقت صلاح حکومت مرکزی هم در این است که برای احتراز از انهدام کامل مالی، وزارتخانه‌ها و دوایر دولتی را به اصفهان منتقل سازد. با تمام این تعطیلات، ما هنوز در لندن علت این همه اضطراب و وحشت را که باعث فرار مردم از پایتخت شده است درک نمی‌کنیم.

تلگراف شماره ۴۲ لندن (که در عرض همین روز از طرف وزارت خارجه به تهران صحافیه شده) محتوی دستوری است از طرف مدیر کل بانک شاهی برای رئیس شعبه بانک در تهران که:

«... پست خود را ترک نکند و کارهای عادی بانک را به سطحی که تکافوی احتیاجات روزانه اعضای سفارت انگلیس، هزینه صحافیه تلگرافهای مربوط به معاملات و غیره را بکند پائین بیاورد و به این ترتیب تعاون داد و ستد بانک را حفظ کند. تیز به رئیس شعبه بانک در تهران گوشزد شده است. سیاست مورد نظر ما این است تا موقعی که مصالح عمده بانک به خطر نیفتاده و ادامه کارش در تهران می‌تواند از انحلال حکومت جلوگیری نماید به هیچ وجه دولت ایران را تنها نگذاریم.»

۲- اصل این تلگراف در مجموعه اسناد نیامده.

۳- بنگرید به سند ۶۵۷.

لازم و سودمند است. اما وضع مالی ما در اینجا متأسفانه طوری است که با زحمت زیاد دولت را حاضر کرده‌ام هزینه نگهداری این نیرو را تا سی یکم ژانویه تقبل نماید و به این دلیل حتی اگر عواقب پیش‌بینی شده بوسیله شما هم تحقق یابد، باز هم نمی‌توانم فشار بیشتری در این باره به حکومت بریتانیا یا به حکومت هندوستان وارد سازم.^۱

ولی به هر حال، با توجه به این حقیقت که مستشار مالی ایران (مستر آرمیتاژ اسمبت) در این اواخر موفق شد مبلغ کلانی از شرکت نفت وصول کند^۲ بهتر است به حکومت ایران فشار بیاورید که لااقل بخشی از این وجوه دریافت شده را به حفظ قسمتی از نیروی اسپیار که ممکن است در عمل ثابت بشود تنها نیروی استوار نظامی در کشور است تخصیص دهند. برای ما در لندن درک این موضوع بسیار مشکل است که چطور می‌شود مملکتی به این درجه از انحطاط و بی‌کفایتی رسیده باشد که حفظ نیروی دفاعی‌اش جز با کمک خارجی‌ان امکان‌پذیر نباشد.

کوزن

سند شماره ۳۰۱ (= ۶۶۲ در مجموعه اسناد سیاسی بریتانیا)

تلگراف مورخ بیست و دوم ژانویه ۱۹۲۱ لرد چلرز فور (نایب‌السلطنه هندوستان) به مستر مونتگومری (وزیر امور هندوستان در کابینه بریتانیا)^۳

خط را آزاد کنید

جناب آقای وزیر

عطف به تلگراف شماره ۳۸۹ جناب عالی مورخ هجدهم ژانویه درباره اوضاع ایران.^۴

۱- مع الوصف، در یک تلگراف خصوصی مورخ بیست و دوم فوریه، لرد کوزن به مستر نورمن اطلاع داد که: «کماکان می‌کوشد تا شاید خزانه‌داری انگلستان را وادار کند که هزینه نگهداری اسپیار را تا چند ماه دیگر به عهده گیرند و چندان هم ناامید نیست که این کوششها به نتیجه برسد» بنگرید به سند شماره ۶۹۳ در صفحات بعدی.

۲- بنگرید به اسناد شماره ۶۰۸ و ۶۲۵.

۳- وزارت امور هندوستان در لندن رو نوشتی از این تلگراف را در تاریخ ۲۶ ژانویه ۱۹۲۱ در اختیار لرد کوزن گذاشت.

۴- اصل این تلگراف که در آن از نایب‌السلطنه هند درخواست شده بود نظرات خود را درباره مطالب

برای ما بسیار مشکل است درباره اقدامات گوناگون که توسط وزیر مختار بریتانیا در تهران و وزارت خارجه بریتانیا در لندن پیشنهاد شده است عقیده‌ای مؤثر و سودمند تشکیل دهیم. از این مسافت طولانی که میان ایران و هندوستان فاصله است، امکان قضاوت درباره وقایعی که در ایران اتفاق می‌افتد، و اینکه تا کجا می‌توان از اقدامات احتیاطی بی‌موقع و ایجاد خوف و هراس بیجا احتراز کرد، متأسفانه مقدور نیست. اما در یک نکته به خصوص هیچ تردید نداریم و آن موقعیت حساس تهران است هم به عنوان پایتخت کشور و هم به عنوان محور حوادثی که اکنون در شرف وقوع است.

از نظرگاه ما خطر فوری که ایران را در حال حاضر تهدید می‌کند دست زدن به یک رشته اقدامات عجولانه است که هیچ بعید نیست به وقوع بحرانی منجر گردد و ما را مجبور سازد که تهران را، حتی پیش از خروج قوای بریتانیا از ایران، به حال خود رها سازیم، به این دلیل است که عقیده خود را در این باره سابقاً نیز به صراحت بیان کرده و گفته‌ایم حکومت ایران را باید وادار ساخت که هم به پاس حفظ منافع خود و هم به خاطر حفظ مصالح ما، از تهران نجنبد و این سنگر دفاعی را تا آخرین لحظه حفظ کند. به همین ترتیب، و به همین دلایل، معتقد هستیم که بانک شاهی انگلستان در تهران نیز باید محکم سر جایش بایستد و تشکیلات خود را تعطیل نکند.

به حقیقت، با توجه به تصمیمی که وزارت جنگ بریتانیا اتخاذ کرده که قوای نظامی انگلستان را در ماه آوریل از ایران بیرون ببرد، و با در نظر گرفتن این حقیقت ثانوی که ایران خودش هیچ‌گونه نیروئی که قادر به جلوگیری از تجاوزات نظامی باشد در اختیار ندارد، حکومت تهران، جز اینکه بخواهد دست به انتحار سیاسی بزند، چاره‌ای جز ماندن در تهران و امتحان صداقت بالشویکها ندارد که قول داده‌اند در صورت خروج قوای بریتانیا، ایران را مورد حمله قرار ندهند.

اگر حکومت ایران بتواند در مقابل این طوفانی که برخاسته تا اوایل آوریل مقاومت به خرج دهد و خطرات آن را از سر بگذرانند، همین فرجه چند ماهه ممکن است کفه افکار عمومی را به نفع ما عوض کند. یکی از عایقهای بزرگ در راه رسیدن به این هدف، سوءظن شدیدی است که درباره مقاصد نهائی قرارداد اخیر (قرارداد ۱۹۱۹) بر ذهن ایرانیان چیره شده است. اما این حسن اتفاق که دولت ایران نتوانسته است آن را در تاریخ معین از تصویب